

غریبه

۴



■ تکنیک: رنگ و روغن
روی بوم

این اثر صادقی، نقاشی مهمی است. اثری فیگوراتیو و روایی که دهه ۶۰ و جامعه گرفتار جنگ را بازنمایی می‌کند. پشت پنجره، رزمندگان که در باد پرچم مقدس نظام جمهوری اسلامی تابوت شده و به آسمان می‌روند و در این سوی پنجره، لم دادن مردی به صندلی عاقبت. مردی که حسابگرانه در دستش کلید گاوصندوق است و دلارها و سرمایه و چرتکه‌اش را بر میز دارد. این تضاد آشکار در بسیاری از آثار صادقی وجه غالب است.

رمی جمرات

۵



■ تکنیک: رنگ و روغن
روی بوم

زنده‌یاد صادقی درباره این اثرش می‌گوید: «در تابلوی «رمی جمرات» قلب حاجی را به شکل کعبه به تصویر کشیدیم. اربابان زور و زر و تزویر را در دو ستون پشت سر حاجی به تصویر کشیدیم. حاجی واقعی با شیاطین، مشرکان و امیال نفسانی خود می‌جنگد، چراکه قلبش خانه خدا شده است. سنگی که در دست حاجی است نماد مبارزه و استقامت در جنگ با دشمنان خداست.»

بدون عنوان

۶



■ تکنیک: رنگ و روغن
روی بوم

این اثر با الهام از اثر «تیرباران سوم می» فرانسیسکو گویا ساخته شده است. صادقی در این اثر یک فرد فلسطینی را در ذهن تاریخی‌اش به موزه دل پرآورد کرده است. این فلسطینی یک شاخه گل در دستش است که می‌خواهد در تعزیت مردمان دو قرن پیش خود گل بریزد اما در بدن خودش جای گلوله است. نقاش می‌خواسته نشان دهد که نهضت‌های اجتماعی چگونه می‌توانند با نقاشی مطرح شوند.

عنصر خیال در کارهای زنده‌یاد صادقی پررنگ نیست. او مهارت دارد، نقاش خوبی است، رنگ و تکنیک را می‌شناسد اما ایدئولوژی مدنظر خودش را ارائه کرده و بیننده را آزاد می‌گذارد تا خودش با کار مواجه شود و ارتباط بگیرد. اما من کشف و شهود معرفتی و هنرمندانه در کارهایش نمی‌بینم. صادقی روایت‌گر است و در تابلوهایش هم برش‌هایی از واقعیت یک دوره را گنجانده است. نمی‌توانیم بگوییم خوب است یا بد و باید تکنیک و اجرای‌اش را قضاوت کنیم اما می‌دانیم کارش را بلد بود، رنگ را می‌فهمید، طراحی را می‌دانست و مهم‌تر از همه این‌که بلد بود باورهای‌اش را در قالب آثارش ارائه کند.

مهم‌ترین ویژگی یک اثر هنری، باور هنرمندش است. اگر صداقت نباشد، اثر هنری اصالت ندارد. طبیعی است که بسیاری با باور یک هنرمند همراه نباشند، اما با اثرش همراه می‌شوند و آن را می‌خرند حتی... چرا؟ چون اثر اصیل است و نمی‌توان از کنارش گذشت. چیزی در آن وجود دارد به نام باور و همین هم آن را ارزشمند و درخور تأمل خواهد کرد.

او به لحاظ زیبایی‌شناسی، ادامه جریان‌های هنری قبلی ایران است؛ ادامه جریان‌هایی مثل پرده‌نگاری، شمایل‌نگاری، نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای و... حبيب صادقی را باید در قاب خودش دید و کشف کرد. هنرمندی صادق که باورها و کارهای خودش را داشت و سوار هیچ موج تقلیدکاری در عرصه هنر نشد. دنیای اصیلی داشتن به دور از خودباختگی و کشف و فهم این نکات در روزگار یکه‌تازی تابلوهای دکوراتیو دشوار است... هر چند مطمئنم حتما در آینده بارها به کارهای‌اش برمی‌گردند تا ببینند یک هنرمند انقلابی در پی چه بوده و چه می‌خواسته است...

او از مهم‌ترین نقاشانی بود که توانست عاشورا را به شکل عزتمندانه‌ای بازنمایی کند. در نقاشی‌های عاشورایی وی، امام حسین (ع) و یارانش در موضع قدرت و عزت هستند و این رویکرد امیدبخش و انقلابی در تمام دوره‌های کاری صادقی مستتر است

خوش درخشید. اما در تابلوهای طولانی آخر در حالت روایی باز هم به همان اکسپرسیونیسم بازگشت.

او سال‌های اخیر به موازات حرکت به سمت انتزاع از موضوع انسان که مضمون کارهای قبلی‌اش بود، به سمت طبیعت متمایل شده بود و در کارهای‌اش مفاهیمی مثل رویش و شکوفایی و رشد استنباط می‌شد. با رنگ‌های روشن حتی سفید که نشان‌دهنده تلقی آرام و امیدبخش و معنویت بیشتر در کارش بود، انگار کمتر می‌خواست قضاوت‌ها و واکنش‌های‌اش به اوضاع اجتماعی و شرایط انسانی را موضوع کار قرار دهد و بیشتر به مفاهیم بنیادین هستی و هنر متمایل شد.

هنرمند تکنیکال

آنچه آثار صادقی را برجسته می‌کند، تکنیک کارش است. او به مقوله مهم تکنیک تسلط بسیار خوبی دارد و در آثارش همین بعد برجسته‌تر است. به نظرم دریافته‌ای باطنی او در مقایسه با اشرافی که به تکنیک دارد، در مرحله بعدی قرار می‌گیرد. وقتی مقابل آثار این هنرمند بایستیم، ابتدا جذب تکنیک کارش می‌شویم و در مرحله بعد به پیام اثر، باطن آن و ابعاد زیبایی‌شناختی‌اش توجه می‌کنیم. چرا؟ چون او در ابتدا به موضوع توجه داشته و این برای‌اش مهم بوده و در مرحله بعد به دیگر مسائل توجه دارد. اما چون در تکنیک قوی است، توجه ما اول به این نکته جلب می‌شود. به عبارت بهتر، هر چند او بیشتر پی‌بیان یا روایت است، اما ما ناخواسته بیشتر با تکنیکش مواجه می‌شویم و روایت و محتوای مدنظرش را در لایه‌های بعدی توچهمان قرار می‌دهیم.

سلام بر حبيب

عبدالحمید قدیریان هنرمند نقاش

خداوند در سوره نحل آیه ۳۲ می‌گوید هنگامی که ملانک با مومنین همنشین می‌شوند، می‌گویند: «سلام علیکم، بفرمایید وارد بهشت شوید.» چند روز بعد از مرگ دوست هنرمندمان زنده‌یاد «حبيب‌الله صادقی»، دلم گرفته بود که قرآن را به نیتش باز کردم و این آیه آمد. ناخواسته لبخند زدم... حبيب هر جا که وارد می‌شد، با لبخند و گرمی روبه‌رو می‌شد. مهربانی بزرگ او نمی‌گذاشت هیچ‌جا سردی و دلخوری‌ای باقی بماند. حبيب، رفیقی بود که همواره موجب دلگرمی و همبستگی دوستانش می‌شد؛ اگر کوچک‌ترین اختلافی پیش می‌آمد، با مهارتی که داشت، آن را برطرف و دوستان را دور هم جمع و به کار گروهی هدایت می‌کرد و در نظرم عادی جلوه کرد که فرشتگان به او خوش آمد بگویند. او هنرمندی بود که جوشش بسیاری داشت و دغدغه‌مند بود. یادمان نرود که تمامی آثار حبيب، حاصل فرهنگ و ایمان او هستند. اگر می‌خواهیم حبيب را تبیین کنیم، باید روی ایمان و غایت نورانی که به آن چشم دوخته بود، کار کنیم. بی‌شک هر کسی به این غایت نورانی و الهی نظر داشته باشد، همانند حبيب ناآرام می‌شود.

در یکی از آخرین دیدارهای‌مان، او مشغول کار روی تابلوی صد متری‌اش بود. وقتی داشت درباره‌اش توضیح می‌داد، سعی کردم بیشتر به خود حبيب نگاه کنم تا از انرژی‌ای که حبيب از همنشینی با آن موضوعات کسب کرده بود، بهره بگیرم. وقتی به بخش غواص‌ها و داستان ظلم داعشی‌ها رسید، آن چنان با

احساس صحبت می‌کرد که قابل بیان نیست. یک نکته معرفتی اینکه هنرمندان چیزهایی را که می‌بینند، خلق می‌کنند و تا نبینند و نشوند، نمی‌توانند خلق اثر کنند؛ همچنان که همه وجود حبيب عاشورا را درک کرده بود و این درک در آثارش کاملاً دیده می‌شود. هنرمند چیز پیچیده‌ای است و در چند کلام توصیف نمی‌شود. نگاه حبيب چنان بزرگ بود که عاشورا را در آثارش این‌گونه آفرید. حبيب صداقت بسیاری داشت و با تمام وجود به اهل بیت علیهم‌السلام ارادت داشت و امکان نداشت حرف از عاشورا شود و گریه نکند. غیرممکن است هنرمندی با تمام وجود مطلبی را حس نکند و به خوبی آن را اجرا کند.

گاهی به این فکر می‌کنم که ما چقدر حرف‌های ناگفته داریم که اگر می‌شد آنها را بیان کرد، مسیری نورانی گشوده می‌شد. ما سال‌هاست که در تبیین کوتاهی کردیم و مفاهیم و صحنه‌های شگفت‌انگیز انقلاب را کنکاش و تبیین نکردیم. نه هنرمندان انقلاب و نه مسیری که آنها رفته‌اند را مورد تبیین و واکاوی قرار نداده‌ایم. هر چه زودتر به این کار بپردازیم، بهتر است، چراکه زود دیر می‌شود. طبق دورنمای عظیمی که حضرت امام خمینی (ره) برای ما تبیین کرد، هنوز خیلی کار داریم و وقت بسیار تنگ است. مشکلی که ما نسبت به فرهیختگانمان داریم، این است که خودشان را در خودشان محصور می‌کنیم. حبيب جوشش، انگیزه و دغدغه زیادی برای کار داشت. همه آثار حبيب، تبعه فرهنگ حبيب و فرهنگ او، تبعه ایمانیات حبيب است. اگر می‌خواهیم او را تبیین کنیم، سعی کنیم از غایتی که در ذهنش داشت صحبت کنیم. درباره آن ایمانیات نورانی و بزرگی که داشت و اجازه نمی‌داد آرام بگیرد، صحبت کنیم. هرکس به این غایت برسد، همواره در تبوتاب خواهد بود.